



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در روایاتی بود که شیخ اعظم انصاری ذکر کردند و فرمودند خیال شده که دلالت بر ولایت فقیه دارند، عرض کردیم در اینجا دو نظریه بوجود آمده؛ اول نظریه شیخ انصاری و محشین و شراح مکاسب از قبیل آقای خوئی و آخوند خراسانی و مرحوم ایروانی و هدی الطالب و هدایة الطالب و شیخ محمد حسین اصفهانی و دیگران می باشد که همگی قائلند هیچکدام از این اخبار بر ولایت فقیه به معنای مدیریت و تسلط بر اموال و انفس مردم دلالت ندارند بلکه فقط دلالت دارند بر اینکه فقیه موظف است احکام الهی را بیان کند، اما در مقابل امام رضوان الله علیه قائل است که تمام روایات مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارند.

چند خبر را خواندیم و بجثمان اخیراً در توقیع شریف بود، خبر این است: ﴿وفي كتاب (إكمال الدين وإتمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴ باب ۴۵) عن محمد بن محمد بن محمد بن عصام عن محمد بن يعقوب، عن إسحاق بن يعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمري (نائب دوم) أن يوصل لي كتاباً قد سألت فيه عن مسائل أشكلت عليّ، فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه السلام: أما ما سألت عنه أرشدك الله وثبتك إلى أن قال: وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم وأنا حجة الله، وأما محمد بن عثمان العمري فراضي الله عنه وعن أبيه من قبل، فإنه ثقتي وكتابه كتابي.

ورواه الشيخ في كتاب (الغيبة، باب توقيعات، حديث ۴) عن جماعة، عن جعفر بن محمد بن قولويه وأبي غالب الزراري وغيرهما، كلهم عن محمد بن يعقوب. ورواه الطبرسي في (الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳) مثله^۱.

سند حدیث: محمد بن محمد بن عصام از اساتید شیخ صدوق است و شیخ در عیون اخبار الرضا علیه السلام و توحید و

مَنْ لا يحضره الفقيه از او روایت نقل می کند مترضیاً عنه یعنی درحالی که در حق او رضی الله عنه می گوید و از او تمجید می کند که همین دلیل بر توثیق او می باشد، محمد بن یعقوب نیز مورد وثوق است و اما در مورد إسحاق بن یعقوب باید عرض کنیم که برخی گفته اند او را نمی شناسیم منتهی شیخ تستری در کتاب قاموس الرجال نوشته که این برادر محمد بن یعقوب کلینی است و مقام بالائی دارد و از طرفی همین نقل کردن کلینی از او خودش نوعی توثیق می باشد بنابراین به نظر ما نمی توانیم از نظر سند به حدیث اشکال کنیم.

خوب و اما از نظر دلالت بر دو فقره از این حدیث برای اثبات ولایت فقیه استدلال شده:

اولاً: وأما الحوادث الواقعة.

ثانياً: هم حجتي عليكم و أنا حجة الله.

کسانی که بر این روایت خدشه کرده اند در مورد فقره اول روایت فرموده اند مراد از "وأما الحوادث الواقعة" احکام حوادث است یعنی شأن روایت حدیث بیان احکام الهی می باشد ولی امام رضوان الله علیه می فرمایند مردم خودشان می دانستند که احکامشان را باید از فقهاء بپرسند و دیگر نیازی به پرسیدن و توقیع نبوده بنابراین مراد این است که در حوادث مختلفی که در زندگی مردم رخ می دهد باید به فقهاء مراجعه و کسب تکلیف کنند.

در مورد فقره دوم باید عرض کنیم که در اصول خوانده ایم حجیت از احکام وضعیه است یعنی مجعول شارع می باشد و حجت "مأیجتج به" می باشد که گاهی غیر از انسان است مثل اینکه می گوئیم امارات و اصول حجت هستند و اما گاهی حجت شخص است مثل اینکه می گوئیم علی علیه السلام حجة الله و یا در زیارت جامعه کبیره می گوئیم "هم حجج الله" و این یعنی اینکه خداوند عالم ائمه علیهم السلام را الگو و اسوه قرار داده لذا مردم در امور مختلف باید به آنها مراجعه کنند و فقهاء نیز باید به ائمه علیهم السلام نگاه کنند و در هر بُعدی که آنها دخالت و رهبری داشته اند برای فقهاء حجت می باشند لذا فقهاء نیز باید از آنها الگو

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۱، ابواب صفاء القاضي، باب ۱۱، حدیث ۹، ط الاسلامیه.

سخنگیری داشته اند بعلاوه "وجوده لطف" یعنی از جهت لطف و تأمین احتیاجات جامعه خداوند متعال همیشه یک رهبری را برای جامعه مشخص می کند بنابراین نمی توانیم به "عدمه منّا" برای عدم ولایت فقیه استدلال کنیم.

خوب و اما نسبت به شیخ مفید باید عرض کنیم که چند نفر از فقهاء ما در اوج عظمت بوده اند، بعد از زمان حضرت هادی و عسکری علیهما السلام بنی العباس شرائطی بوجود آورده بودند که اهل بیت علیهم السلام و شیعیان در حاشیه و تقیه شدید بودند و کسی جرأت بیان اعتقاداتش را نداشت منتهی در آن زمان یک سلطنتی به نام آل بویه بوجود آمد که قدرت داشتند و شیعه هم بودند و این زمان مصادف شد با اواخر کلینی و بعد شیخ صدوق و بعد شیخ مفید و بعد سید مرتضی و بعد شیخ طوسی و خلاصه شیعه قدرت پیدا کرد و فقهاء بزرگ ما موفق شدند فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را حفظ و ترویج کنند، مثلاً شیخ صدوق فعالیت های زیادی داشته و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام مطالب بسیاری بر علیه بنی العباس نوشته و بعد از او شیخ مفید نیز از نظر نطق و بیان و استدلال و منطق در اوج قدرت بوده و مناظرات بسیاری با مذهبیه که بین مردم بوجود آمده بودند داشته و بعد از او سید مرتضی و شیخ طوسی نیز همین طور بوده اند خلاصه در آن زمان فقهاء ما قدرت زیادی پیدا کرده بودند و در همان زمان امام عصر علیه السلام در توقیعی از شیخ مفید بسیار تمجید کرده است و شیخ مفید نیز تنها بیان مسائل و احکام نمی کرده بلکه فعالیت ها و مبارزاتی داشته فلذا صاحب جواهر می فرماید همین توقیعی که برای شیخ مفید نوشته شده کافیهست برای اینکه ما بفهمیم فقیه ولایت و قدرت دارد. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

بگیرند زیرا فقهاء نیز حجت بر مردم می باشند و همان شئون ائمه علیهم السلام را دارند و این معنای ولایت را می رساند زیرا ما شکی نداریم که ائمه علیهم السلام فقط احکام الهی را بیان نمی کردند بلکه در تمام امورات مختلف مداخله می کردند.

ذکر آدرس:

(۱): کتاب البیع، امام خمینی رضوان الله علیه، جلد ۲، صفحه ۶۲۵/

(۲): جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، جلد ۲۱ از جواهر ۴۳ جلدی، صفحه ۳۹۵ به بعد.

صاحب جواهر در صفحه ۳۹۷ می فرماید: «وکفی بالتوقيع الذي جاء للمفيد من الناحية المقدسة، وما اشتمل عليه من التبجيل والتعظيم، بل لولا عموم الولاية لبقی كثير من الأمور المتعلقة بشيعة معطلة. فمن الغرب وسوسة بعض الناس في ذلك، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئاً، ولا فهم من لحن قولهم ورموزهم أمراً، ولا تأمل المراد من قولهم إني جعلته عليكم حاكماً وقاضياً وحجة وخليفة ونحو ذلك مما يظهر منه إرادة نظم زمان الغيبة لشيعتهم في كثير من الأمور الراجعة إليهم، ولذا جزم فيما سمعته من المراسم بتفويضهم عليهم السلام لهم في ذلك، نعم لم يأذنوا لهم في زمن الغيبة ببعض الأمور التي يعملون عدم حاجتهم إليها، كجهاد الدعوة المحتاج إلى سلطان وجيوش وأمراء ونحو ذلك مما يعلمون قصور اليد فيها عن ذلك ونحوه وإلا لظهرت دولة الحق كما أوماً إليه الصادق عليه السلام بقوله: "لو أن لي عدد هذه الشويهاات وكانت أربعين لخرجت" وبالجملة فالمسألة من الواضحات التي لا تحتاج إلى أدلة»^۲.

نکته: برخی از آقایان به کلام خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید الاعتقاد که فرموده "وجوده لطف" و تصرفه لطف آخر وعدمه منّا" استدلال کردند اما این دلیل نمی شود زیرا مربوط به آن زمان است و نمی شود که مردم چندین قرن بدون صاحب بمانند چونکه بنی العباس و اتباع آنها به ائمه علیهم السلام

^۲ جواهر الکلام، الشیخ محمد حسن النجفی الجواهری، ج ۲۱، ص ۳۹۷.